

غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه:

## مسئله ترک فعل نیست مجرمند

قضایی، گاهی جناح‌های سیاسی و گاهی دستگاه‌هایی که به نحوی از انحاء به پرونده مزبور مرتبط هستند، اغراض و توقعات و انتظاراتی پیش می‌کشند که هیچ ارتباطی به قوه قضائیه ندارد. طی ۴۶ سال بعد از انقلاب، کثیری از پرونده‌های قضایی بودند که پیرامون آنها حواشی و جار و جنجال به راه انداختند؛ من فی المجلس بالغ بر ۴۰ مورد از این حواشی و جار و جنجال‌ها را در ذهن دارم و می‌توانم همین‌جا به تشریح آنها بپردازم. رئیس قضا با ذکر مصادیقی از پرونده‌های قضایی که جناح‌های سیاسی و برخی دستگاه‌ها در قبال آنها جار و جنجال و حواشی به راه انداختند، گفت: «در سال ۶۲ پرونده انفجار دفتر نخست‌وزیری مجدد مطرح شد و چه سروصداهایی به راه انداختند و حتی دادستان کل در آن مقطع نیز نامه‌ای را با پیشنهاداتی در خصوص این پرونده، تقدیم محضر امام (ره) کرد. در تمام دولت‌ها نیز از دولت‌سازندگی تا دولت‌های هفتم و هشتم و دولت‌های بعدی نیز سروصداها در خصوص برخی پرونده‌های قضایی وجود داشت؛ بنابراین موضوعی که در خصوص پرونده اخیر ایجاد شده، موضوع تازه‌ای نیست.»

قضای قضات تأکید کرد: «گاهی این ادعا مطرح می‌شود که قوه قضائیه در رسیدگی به پرونده مورد نظر غرضی داشته است فلذا خیلی زود آن را رسیدگی و منتهی به صدور حکم کرده است. حال آنکه این پرونده از اواخر سال ۱۴۰۱ مفتوح شد و در اواخر سال ۱۴۰۳ منتهی به صدور حکم شد؛ حال سوال من آن است که آیا ۲ سال رسیدگی به این پرونده، به معنای زود رسیدگی کردن است؟ مگر در پرونده «امیر منصور آریا» که در سال ۸۹ مفتوح شد و منفرعات و جزئیات بسیاری داشت نیز مدت ۲ سال رسیدگی طول نکشید؟ ادعا می‌شود که برخی محکومان این پرونده صرفاً به سبب سهل‌انگاری و عدم نظارت، حکم محکومیت دریافت کرده‌اند. به‌هیچ‌وجه اینگونه نیست؛ مسائل مطرح‌شده در پرونده به لحاظ حقوقی، متضمن عنوان مجرمانه هستند و ترک فعل ساده محسوب نمی‌شوند.» او با اشاره به اینکه باید توجه داشت که در رسیدگی به این پرونده و صدور حکم در قبال آن، رعایت جنبه‌های احتیاطی شده است، گفت: «به‌گونه‌ای که دو فردی که به عنوان معاونت در جرم اخلاص در نظام اقتصادی یا حبس‌های دو سال و یک سال مواجه شده‌اند، به سبب خدماتی که در مسئولیت خود داشتند، با تخفیف مواجه شده‌اند؛ باید توجه داشت که حکم اصلی جرم معاونت در

**گروه خبر:** پس از اعلام احکام این دوزیر هجده‌بار سنگینی به قوه قضائیه وارد آمد و تدریجاً که باران خود را در خطر زندان می‌دیدند، در فضای مجازی و بخشی از رسانه‌ها قوه قضائیه را زیر سوال بردند؛ قوه‌ای که خط قرمز است برای انتقاد به آن، حتی برای رسانه‌ها، روز گذشته غلامحسین محسنی اژه‌ای، با حضور در نشست شورای عالی قوه قضائیه به موضوعات مهمی همچون محاکمه دوزیر دولت ابراهیم رئیسی پرداخت. رئیس قوه قضائیه به قلداری‌های رژیم آمریکا در مواجهه با سایر کشورها و بدعهدی‌های این رژیم اشاره کرده و تأکید کرد: «خیلی تعجب‌برانگیز و تأمل‌برانگیز است که عده‌ای از افراد که مدعی تحلیل و شناخت و درک سیاسی می‌باشند، به عیان‌ترین شکل، بدعهدی‌ها و کینه‌ها و قلداری‌های رژیم آمریکا می‌بینند، اما باز هم نسخه‌مذکره با این رژیم و تکیه بر وعده‌هایش را تجویز می‌کنند. ما قطعاً در کشور مشکلاتی داریم، اما این مشکلات را با تکیه بر توان داخلی رفع خواهیم کرد.»

## ▼ پرونده جای دیش به روایت اژه‌ای

رئیس قوه قضائیه به برخی حواشی و مسائل مطرح‌شده در باب صدور احکام پرونده جای دیش پرداخت و در این رابطه افزود: «رسیدگی به این پرونده، در زمره افتخارات نظام است؛ آن را به اغراض و تعلقات سیاسی و جناحی آلوده نکنیم؛ مقامات دولت قبل از جمله شهید رئیسی و آقای مخبر در این خصوص ورود مجدانه داشتند. البته اینکه افرادی بگویند در خصوص احکام صادره قانع نشدند، شاید درست باشد و ضرورت به تبیین‌گری بیشتر وجود داشته باشد؛ علی‌احوال نکته مهم آن است که کاری که ما حاصل همکاری قوه قضائیه و دولت سیزدهم است را خراب نکنیم؛ این جفاست. باید تأکید کنیم که رسیدگی به این پرونده، واجد اثرات بازدارندگی است و می‌تواند با آسیب‌شناسی صورت گرفته، در آینده از بسیاری از جرائم در حوزه تخصصی‌تر پیشگیری کند.»

به گفته اژه‌ای: «قوه قضائیه در رسیدگی به کلیه پرونده‌های قضایی از مرحله مفتوح شدن آنها تا صدور حکم و اجرای مجازات و منتهی شدن آنها، فقط به ضوابط قانونی و آیین دادرسی عنایت و توجه دارد؛ البته تأکید داریم که باید در قبال پرونده‌های قضایی و احکام مرتبط با آنها، برای مردم و نخبگان تبیین‌گری کرد. در جریان برخی پرونده‌های



سوریه بر لبه بحرانی دیگر ایستاده است

## قتل عام در ساحل غربی

**گروه خبر:** سوریه شرایط خونبار و در هم پیچیده‌ای دارد. بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر سوریه مستقر در بریتانیا، با احتساب جدیدترین کشته‌شدگان غیرنظامی علوی، شمار کل قربانیان خشونت‌ها از روز پنجشنبه تاکنون به هزار و ۳۱۱ نفر رسیده است. در این درگیری‌ها ۲۳۱ تن از نیروهای امنیتی و ۲۵۰ از نیروهای مسلح وفادار به بشار اسد نیز کشته شدند. بیشتر تلفات این درگیری مربوط به غیرنظامیان، زنان و کودکان بوده و تصاویر مختلفی از انبوه جنازه‌های آنان و اعدام‌های میدانی منتشر شده است. به گفته دیده‌بان حقوق بشر سوریه، بیش از ۷۰۰ نفر از قربانیان غیرنظامیان هستند. این کشتار در حالی رخ داده است که اسرائیل بخشی از خاک سوریه را اشغال کرده و تحلیلگران هشدار می‌دهند که احتمالاً تل‌آویو قصد دارد مناطق درونی‌تر ششین را به خاک خود ضمیمه کند. پس از سقوط بشار اسد تقریباً تمام زیرساخت‌های نظامی سوریه توسط اسرائیل نابود شد. حداقل سه گروه مسلح مخالف حکومت جولانی تاکنون اعلام موجودیت کردند و این در حالی است که درگیری میان نیروهای تحریر الشام با نیروهای کرد (قسد) نیز بار دیگر بالا گرفته است. حکومت جولانی با نخستین جالش داخلی بزرگ خود روبه‌رو شد و حاصل آن نیز طی حدود ۵ روز درگیری، بیش از ۱۳۰۰ کشته بود که اکثر آنان در جنگ کشته نشدند،

غیرنظامیانی بودند که قتل‌عام شدند. درگیری‌های اخیر سوریه از روز پنجشنبه هفته گذشته آغاز شد. از این روز برخی شهرهای سوریه با محوریت لاذقیه و طرطوس در ساحل مدیترانه صحنه تظاهرات و درگیری بود که در نهایت نیروهای امنیتی و نظامی دولت موقت سوریه از استان‌های دیگر نیز به این منطقه اعزام شدند. به موازات تظاهرات که به دعوت علویان برگزار شده بود، گروه‌های مسلح نیز پیشروی‌هایی داشتند که منجر به درگیری نظامی میان دو طرف شد. بر اساس اعلام وزارت دفاع دولت موقت سوریه، در حال حاضر عملیات نظامی در منطقه ساحلی به پایان رسیده است.

## ▼ اعدام میدانی

حجم بالای تلفات غیرنظامیان که این وقایع را به کشتار تبدیل کرده، حول این کلیسوازه می‌گردد: اعدام میدانی. در روزهای گذشته تصاویر متعددی از جنازه غیرنظامیان علوی منتشر شد که به ضرب شلیک گلوله از فاصله نزدیک به قتل رسیده بودند. اخبار سازمان‌های حقوق بشری و منابع محلی حاکی از آن است که غیرنظامیان به روش‌های مختلفی از جمله تیراندازی کور به افراد و ساختن‌ها، آتش زدن روستاها و خانه‌ها و



دومین خصوصیت «دولت چابک و حداقلی» بود. در واقع دولت صرفاً در مواردی ورود می‌کرد که بخش خصوصی توان آن را نداشت. مواردی از جمله درمان (به‌طور خاص بیماری‌های واکسین و فراگیر، و بیماری‌های صعب‌العلاج)، امنیت، زندان، و نمونه‌های متأخر مانند فعالیت در ماوراء جو و حوزه پرتابه‌ها و ماهواره‌ها و... البته، ایده دولت کوچک و حداقلی هر چه پیش آمده‌ایم، دچار پوست‌اندازی شده تا جایی که برخی مطالبات را پس زده است که شاید الگوی دولتی‌داری ترامپ نمونه‌ای از این پوست‌اندازی باشد. نوعی دولتی‌داری که پوسته آن حفظ مصالح و انباشت و کسب سود است، و هسته آن حذف نان‌خورهای اضافی. در این میان البته می‌توان شکاف‌هایی را نیز بر جسته کرد و بر سر ماهیت آن‌ها تأمل بیشتر کرد. به‌عنوان مثال باید به جنبش‌هایی در درون سیستم جهانی اشاره کرد، که به‌نوعی خرق عادت محسوب می‌شوند. به‌عنوان مثال سبزه‌ها مطالبه حفظ محیط‌زیست و سرمایه‌نسل‌های آتی را پیش کشیده‌اند که در نقاطی با سودمجویی سیستم جهانی در تضاد بوده است. یا پیوسته مطالبات دیرپه «مهاجرت»، «بهداشت»، «سیاست‌های رفاهی»، «آموزش» و... پیش کشیده می‌شود که گاه به‌دلیل سودمجویی و گاه، رفت‌وآمد دولت‌ها و احزاب به فراموشی سپرده شده است.»

حجاریان می‌افزاید: «حال پرسشی به میان می‌آید و آن اینکه این سیستم جهانی، با آنتی‌تر خود، که همان جنبش‌های ضدسیستمی باشند، چگونه مواجه شده است. برای پاسخ به این پرسش مناسب است از منتهی‌الیه رادیکال جنبش‌های ضدسیستمی آغاز کنیم و به نمونه چریک‌ها بپردازیم. چه‌گوارا نمونه‌ای قابل توجه است. او جهت مبارزه با سرمایه‌داری راهی بولیوی شد و از سوی سیستم جهانی سرکوب شد. اما سرکوب نقطه پایان مواجهه با چه‌گوارا نبود. سیستم جهانی به‌سرعت منطق سود حداکثری را فعال کرد و در قالب شکلی جدید از بهره‌کشی تی‌شرت و کلاه منقش به نام و تصویر مرد پولادین جنگ‌های بولیوی را تولید و در مقیاس وسیع روانه بازار کرد و بایی برای کسب درآمد و سود بیشتر گشود. در نمونه‌ای دیگر می‌توان به آنچه در اتحاد جماهیر شوروی گذشت، توجه کرد. شوروی، از ویژگی‌های سیستم جهانی - که اشاراتی به آن شد - کم‌بهره و در مواردی بی‌بهره بود و عموم آنچه در آن سیستم می‌گذشت، آشکالی دفرمه و معوج بود. به‌عنوان مثال در آن مجموعه اساساً «قایت» خالی از معنا بود، هر چند ذیل فعالیت باندهای قدرت حداکثری کردن سود و غارت در دستور کار الیگارش‌ها قرار داشت. علاوه بر آن تخصص و لیاقت‌سالاری محلی از اعراب نداشت و عنصر «وفاداری» و «بازتولید ایدئولوژی حاکم» بود که نقش اساسی را در شکل‌گیری و فعالیت نظام سیاسی - اداری ایفا می‌کرد. موجودیتی به‌نام «نومن کلاتورا» توصیف‌کننده این وضعیت است؛ وضعیتی که گردش نخبگان را مسدود می‌کرد و فعالیت افراد و برکشیدن آن‌ها صرفاً محدود به تأیید حزب کمونیست می‌شد. وضعیت سرمایه اجتماعی در شوروی و گسستگی جامعه آن نیز تأییدی است بر عدم انطباق آن نظام سیاسی - ایدئولوژیک با سیستم جهانی. نهایتاً اما این سازوبرگ در لحظه‌ای که همچنان تصور مداوم وضع موجود می‌رفت، فروپاشید.»

او پس از این مثال‌های بین‌المللی به بررسی مواجهه ایران با نظام بین‌الملل می‌پردازد و می‌نویسد: «مرور تاریخ ایران، در تقاطع با مقطع مورد بحث حاکی از آن است که در کشور ما پرونده «سیستم جهانی» یا به تعبیری به‌واسطه مؤلفه جغرافیایی بر آن تحمیل شده است. این مسئله را در تحمیل/پذیرش برخی قراردادهای تاریخی و همچنین تحکیم/جایجایی قدرت‌ها خاصه در سال‌هایی مانند ۱۳۲۰ و ۱۳۳۲ مشاهده می‌کنیم. این روایت مؤید این گزاره است که ایران حتی اگر می‌خواست، نمی‌توانست نسبت به این سیستم جهانی بی‌طرفی پیشه کند و خنثی باقی بماند و تحت تأثیر قرار نگیرد. باید اشاره داشت پهلوی‌ها نیز به‌رغم همراهی و هم‌دستان‌نمادین با نظم جهانی، به‌واسطه ارادت‌سالاری، حیف‌ومیل درآمد‌های ملی، بی‌ثباتی مالکیت و تزلزل طبقاتی، بهره‌وری پایین دستگاه‌ها و... ماهیتاً ضدسیستم محسوب می‌شدند. در این میان، ایران با برآمدن انقلاب اسلامی مواجهه شد؛ انقلابی که نه می‌توان آن را توطئه نامید، و نه محصول یک توافق بلکه باید آن را به‌مثابه جنبشی ضدسیستمی تفسیر کرد که بازیگران سیستم جهانی با جهت‌گیری گفتمانی و ماهیت آن همراه نبودند. این ساختار جدید التأسیس دوراه پیش‌رو داشت: تداوم جنبش ضدسیستم جهانی، همگونی با سیستم جهانی. با تأسف راه انتخابی، جز در برخی نقاط انقطاع، تداوم روش جنبشی با هدف رویارویی با سیستم جهانی بوده و با اقدامات منطقه‌ای و نهضتی و جنبشی به‌پیوست مسائل گفتمانی قوام یافته است. این ماهیت ضدسیستمی، شاید در موارد و مقاطعی به‌مثابه اجزای کثیرین بازدارندگی تعریف و تفسیر شده باشد، اما نه‌تنها واجد این خاصیت نبوده؛ بلکه ما را به‌سرعت از مزایای سیستم جهانی محروم کرده است. چنانکه مشاهده می‌شود به‌واسطه انقطاع از مدار سیستم جهانی و کاهش توان چانه‌زنی ایران بر نقش حداقلی کشور ما در زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی و پیمان‌های تجاری - اقتصادی توافق شده است؛ اما این تنها عارضه برون‌افتادگی از سیستم جهانی نبوده و متأسفانه عناصری کلیدی مانند «قایت»، «مالکیت»، «لیاقت‌سالاری»، «دولت چابک» و... نیز به محاق رفته‌اند و پیوسته بر آسیب‌ها و خسارت‌ها می‌افزایند.»

حجاریان نیز ۲۵ سال پس از آن شلیک، همچنان ذهنی پویا و ایده‌پرداز دارد؛ اما ایده‌های او همچون بسیاری دیگر از نخبگان و نظریه‌پردازان و روشنفکران، راهی به دالان قدرت نمی‌یابد و گرهی از کار فروبسته ملک و ملت نمی‌کشد. در مقابل، جریان‌ها و نیروهایی که از حامیان و همفکران ترور ۲۲ اسفند بودند، چنان قدرت گرفته‌اند که حتی وقتی انتخابات را می‌بازند، همچنان در میدان و خیابان و پارلمان می‌تازند و دولت مستقر را در کمتر از هفت‌ماه متزلزل می‌سازند و ژنرال‌هایش را یکی‌یکی و دوتادوتا از کار برمی‌اندازند. در چنین شرایط و روزگاری، حجاریان دیرروز در فاصله دو روز تا سالگرد ترورش یادداشت جدیدی منتشر کرد، با عنوان: «جنبش‌های ضدسیستمی»؛ یادداشتی که گرچه ارتباط مستقیمی با سالگرد ترور او ندارد؛ اما با برداشتی فرامتنی می‌توان میان آن با رخداد ۲۲ اسفند پیوند یافت و از پس آن، روندی را دید که طی ۲۵ سال جریان تندرو و توجیه‌گر خشونت، از «حرکتی ضدسیستمی» علیه دولت وقت و روزنامه‌نگاران و جریان اصلاحات، به «جنبشی ضدسیستمی» ارتقاء یافته است و می‌رود تا کلیت ایران و نظام حاکم بر آن را در سطح بین‌الملل، به‌مثابه نیرویی تهدیدگر تصویر کند و در سایه این تصویرسازی و فضای تحریمی - انزواجویانه حاصل از آن، منافع حداکثری خود را به دست آورد. نکته قابل تأمل آخر اینکه، سالگرد ترور حجاریان در شرایطی فرا می‌رسد که این روزها مصاحبه عجیب و غریب محسن رفیق‌دوست درباره فعالیت‌های برون‌مرزی و ترور مخازن‌ان و روشنفکران، بازتابی جهانی یافته است و شگفتی ناظران را برانگیخته است؛ مصاحبه‌ای که ابعاد و قدرت جریان ضدسیستم را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد در شرایط کنونی نیز، اهدافی تنش‌جویانه و انزواگرایانه را علیه سیاست خارجی دولت آن‌هم در فضای فشار حداکثری، تعقیب می‌کند. در چنین شرایطی، حجاریان با انتشار یادداشت «جنبش ضدسیستمی» نگرانی خود را از تداوم مسیری که در آن، ایران خود را در برابر کلیت سیستم جهانی تعریف کند یا دیگران کشور را چنین تصویر کنند، بروز می‌دهد و با بازخوانی تجارب کشورهای چیرگایی که در پی تحقق رویاهای ضدسیستمی خود بودند، به کنایه نشان می‌دهد راهی جز پذیرش سیستم جهانی نیست. همان اتفاقی که به دو شکل مختلف برای قدرت‌های جهانی رخ داد؛ چین را عملاً به اردوگاه خویش کشید و شوروی مناسبات داخلی، به گلوله‌های انجامید که بر شقیقه‌اش نشست؛ هشدار می‌دهد و نگران است که تداوم مسیر ضدسیستمی بودن در عرصه جهانی، «کاهش توان چانه‌زنی ایران» را نتیجه دهد؛ هشدار می‌دهد که باید دید در میان تهدیدهای خارجی و رویکردهای رادیکال داخلی، فضایی برای شنیدن خواهد یافت یا نه؟

## ▼ چکیده نوشته حجاریان

حجاریان پیش از یادداشت «جنبش ضدسیستمی» که دیروز در سایت «مشق‌نو» (بازتاب‌دهنده تحلیل‌های برخی از تورسین‌های دموکراسی‌خواه) منتشر شد، در یادداشت دیگری نوشته بود: «شاید، یک دولت برای خویش در نظم جهانی کارکرد ضدسیستم تعریف کرده باشد و خود را پرچمدار جنبش‌های ضدسیستمی (anti-systemic movements) ببندارد اما واقعیت آن است که حتی پیشگامان و سرآمدان جنبش/دولت‌های ضدسیستمی نخست در درون به نوعی نظم و ثبات و انسجام] دست یافته و سپس، به بیرون نگاه افکنده و پروژه ضدسیستمی خود را پیش رانده‌اند». او در یادداشت جدید خود نیز پس از طرح مقدمه‌ای تاریخی می‌نویسد: «در پی آنچه طی سال‌ها در سیاست، روابط و حقوق بین‌الملل، و البته اقتصاد جهانی گذشت، اکنون قاطبه کشورها بر سر وجود یک «سیستم جهانی» اتفاق نظر پیدا کرده‌اند. این سیستم، که در نام و صفت، «سرمایه‌داری» است، مشخصات و پویایی خاص خود را دارد، اجزای آن متناظر نیستند و از انسجام درونی خاصی تبعیت می‌کنند». حجاریان در بخش دیگری از یادداشت خود می‌نویسد: «شاید، گذاری که در چین رخ داد، بتواند غلبه این سیستم جهانی را به تصویر بکشد. در کشور چین، ابتدا «مالکیت» و «بازار» تحت کنترل دولت بود. سپس، طی فرآیندی بخشی از مالکیت خصوصی شد و در سطح خرد رقابت‌هایی به‌وجود آمد. به‌عنوان مثال شهروندان چینی توانستند کالاهایی (عمدتاً مصرفی) را در مرز هنگ‌کنگ به فروش برسانند، و درآمد حاصله را از آن خود کنند. این روند، در زمان دنگ‌شیائوپینگ قوت و عمق بیشتری یافت و منتج به ایده «سوسیالیسم بازار» شد؛ ایده‌ای که مالکیت را همچنان دولتی می‌دانست ولی قائل به تعیین قیمت نبود و کار را به بازار می‌سپرد. این پروسه تا بدینجا پیش رفت که مالکیت خصوصی نیز به‌رسمیت شناخته شد و عنینت یافت؛ بدین‌گونه پوسته کمونیستی چین باقی ماند، اما مغز سرمایه‌داری جایگزین شد». او در ادامه به ویژگی‌های سیستم سرمایه‌داری و شکل‌گیری آن بر پایه احترام به مالکیت می‌پردازد و می‌نویسد: «این سیستم، یا به عبارتی این جهان جدید واجد چند خصوصیت دیگر نیز بود. اولین خصوصیت «لیاقت‌سالاری» بود. یعنی نیروی کار صرفاً به‌واسطه تخصص، لیاقت و کارکردش برکشیده می‌شد.